

افساد فی الارض و جرایم علیه اخلاق

علی غلامی*

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۲۶

تاریخ پذیرش: ۸۹/۷/۳

چکیده

جرایم ارتكابی علیه حوزه اخلاق همانند جرایم علیه حوزه‌های دیگر همچون اقتصاد، حیثیت معنوی، سلامت جسمی می‌تواند به صورت فردی یا گروهی و سازمان یافته ارتكاب یابد که طبیعتاً سازمان یافتگی در این حوزه‌ها سبب اعمال مجازات‌های شدیدتر برای مرتکبان خواهد بود. در حوزه اخلاق، بواسطه نبود یک بخش یا باب خاص جهت جرم‌انگاری جرایم مخصوص و ناظر به این حوزه، تفکیک مشخصی بین ارتكاب فردی یا سازمان یافته جرایم پیش‌گفته مشاهده نمی‌شود که البته این امر مخصوص این حوزه نیست و این خلا در سایر حوزه‌های پیش‌گفته نیز قابل مشاهده می‌باشد و این در حالی است که ممکن است سازمان یافتگی در این حوزه همراه با قصد براندازی نظام اسلامی و اخلال در مبانی و پایه‌های آن باشد.

علی‌رغم عدم وجود عنوان خاص جهت این جرایم در منابع فقهی و قوانین موضوعه، بحث از امکان تسری عناوین مصطلح فقهی به این‌گونه جرایم، امری است ممکن و بلکه الزامی تا جرایمی در این سطح و با این انگیزه، با عکس‌العمل و مجازات شایسته مواجه شود. در میان عناوین فقهی، محاربه و افساد فی الارض را می‌توان بیش از دیگر عناوین مصطلح فقهی همچون بغی و اشاعه فحشاء، در مظان تسری به جرایم پیش‌گفته دانست که البته این امر مستلزم تعیین رابطه این دو عنوان با هم می‌باشد. در اینجا دو احتمال که بیشتر مورد اشاره فقها قرار گرفته‌اند، استقلال دو عنوان از هم یا تساوی آن‌ها با هم می‌باشد که در هر دو حالت، روایات متعدد و نظریات فقهای متقدم و متأخر حاکی از آن است که این دو عنوان چه به صورت مستقل و جداگانه و چه به صورت متحد و هم‌مصدق، قابل تسری به جرایم علیه اخلاق در صورت سازمان یافتگی و با قصد براندازی نظام اسلامی می‌باشد.

واژگان کلیدی

افساد فی الارض، سازمان یافتگی، براندازی، جرم علیه اخلاق.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

مقدمه

با توجه به عدم وجود بخش خاصی در قوانین جزایی ایران تحت عنوان جرایم علیه اخلاق و تجمیع جرایم ناظر به این موضوع در آن، مواد مختلفی در قوانین جزایی جهت جرم‌انگاری این‌گونه جرایم به چشم می‌خورد که همگی متوجه جرایم فردی علیه حوزه اخلاق می‌باشد و یکسری مجازات‌های تعزیری برای مرتکبان آن در نظر گرفته شده است.

سئوالی که در اینجا قابل طرح بوده و هدف اصلی از نگارش این نوشتار است، بحث سازمان‌یافتگی و ارتکاب گروهی جرایم علیه اخلاق است که گاهی ممکن است با قصد براندازی نظام اسلامی صورت گیرد. به عبارتی اگر افرادی به صورت سازمان‌یافته به قصد براندازی نظام اسلامی، جرمی علیه اخلاق را طراحی و اجرا نمایند، آیا باز می‌توان همین مجازات‌های تعزیری مندرج در قوانین جزایی خصوصاً قانون مجازات اسلامی را در مورد آن‌ها اعمال نمود یا می‌توان آن‌ها را مشمول عناوین خاص و مجازات‌های سنگین‌تر از جمله برخی عناوین فقهی همچون محاربه و افساد فی الارض دانسته و مجازات‌های خاص این عناوین را در مورد آن‌ها اجرا کرد؟

برای پاسخگویی به این سؤال ابتدا باید مفهوم سازمان‌یافتگی و جرم سازمان‌یافته و همچنین براندازی معلوم گردد و پس از تعیین رابطه دو مفهوم محاربه و افساد فی الارض، امکان تسری این عناوین به جرایم پیش‌گفته و شرایط تسری، تبیین گردد.

بر همین اساس، ابتدا مفهوم سازمان‌یافتگی، براندازی، محاربه و افساد فی الارض تبیین می‌گردد و سپس امکان‌سنجی تسری صورت خواهد گرفت.

۱. مفهوم و شرایط جرم سازمان‌یافته

ارتکاب جرم توسط گروه‌ها و افراد متشکل به دلیل این‌که قدرت و جسارت آن‌ها را در ارتکاب جرم افزایش داده و ارزش‌ها و هنجارهای مورد حمایت حقوق کیفری را با مخاطرات بیشتری مواجه می‌کند، همواره با واکنش شدیدتر جامعه همراه بوده است.

اصطلاح جرم سازمان‌یافته^۱ برخلاف سایر جرایم که در حقوق کیفری توصیف و تعریف شده‌اند، ابتدا توسط جرم‌شناسان تعریف شده است و ایشان با تأکید بر فعالیت

مجرمانه خاص و یا گروه مجرمانه، تعاریف متعدد و متفاوتی از جرم سازمان یافته ارائه داده‌اند. (شمس ناتری، ۱۳۸۰، ص ۱۱)

کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی (پالرمو، ۲۰۰۰) در تعریف جرم سازمان یافته با مورد توجه قرار دادن سازمان مجرمانه می‌گوید: «گروه مجرمانه سازمان یافته عبارت است از گروهی متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای مدتی استمرار داشته و به قصد ارتکاب یک یا چند جرم شدید یا جرایم پیش‌بینی شده در کنوانسیون و با هدف تحصیل مستقیم و غیرمستقیم منافع مالی یا مادی ایجاد شده است.»^۲

یکی از جرم‌شناسان غربی در خصوص تعریف جرم سازمان یافته می‌گوید: «جرم سازمان یافته، فعالیتی است غیر ایدئولوژیک که توسط گروه‌هایی که روابط اجتماعی نزدیک به هم داشته و بر مبنای سلسله مراتب سازمان‌دهی می‌شوند و هدف آن‌ها به دست آوردن منفعت و قدرت است، با روش‌های قانونی و غیرقانونی صورت گیرد.» (Abadinsky, 2000, p: 5)

یکی از اساتید حقوق جزای بین‌الملل کشورمان معتقد است: در اصطلاح، جرم سازمان یافته اشاره به اعمال مجرمانه ارتكابی توسط گروه‌هایی از اشخاص دارد که به شکل منسجم و متشکل گرد هم آمده‌اند و معمولاً قصد آن دارند که از اعمال خود فواید مالی کسب نمایند. (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱)

یکی دیگر از اساتید معتقد است: «جرم سازمان یافته فعلی است که از یک اراده مسلم مبنی بر ارتکاب آن یا مجموعه‌ای از افعال ناشی می‌شود؛ فعلی است که عمدتاً جنبه تملک دارد، نظیر سرقت، کلاهبرداری، قوادی، روسپی‌گری و معمولاً در چارچوب یک وضعیت نامشخص و بی‌شکل اتفاق می‌افتد، یعنی از بیرون قابل شناسایی نیست (زیرزمینی است) و لذا برای ارتکاب آن شکل سازمان یافته به دنبال فرصت و موقعیت است؛ این فرصت‌طلبی مستلزم این است که شکل مجرمانه بالضروره انتخاب مباشران و شرکا باشد که با توجه به آن‌ها بتواند آن جرم را انجام دهد.» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۰-۱۳۷۹، ص ۲۴)

۳۲ پژوهش نامه حقوق اسلامی سال یازدهم شماره دوم- پاییز و زمستان ۱۳۸۹، پیاپی ۳۲

با توجه به این تعاریف و تعاریف متعدد دیگری که از جرم سازمان یافته شده است، مشخصات و ویژگی های گوناگونی برای جرم سازمان یافته ذکر کرده اند (سلیمی، ۱۳۸۲، ص ۳۱؛ معظمی، ۱۳۸۴، ص ۲۵؛ مهدوی ثابت، ۱۳۸۶-۱۳۸۵، صص ۲۰-۱۸) که می توان آن ها را به این شرح بیان نمود:

۱- فعالیت های مجرمانه در جرم سازمان یافته به روش سازماندهی شده انجام می شوند.

۲- فعالیت ها دارای استمرار و تداوم زمانی است.

۳- وجود تبانی که مبتنی بر روابط اخلاقی، اجتماعی و تجاری موجود است.

۴- تشکیلات دارای ساختار هرمی هستند و سلسله مراتب در آن ها رعایت

می شود.

۵- اداره تشکیلات توسط یک قدرت مرکزی صورت می پذیرد.

۶- وجود قواعد و مقررات ضمنی و الزام آور برای اعضا.

۷- تقسیم وظایف به صورت منظم در آن ها وجود دارد.

۸- وجود بزهکاران حرفه ای در میان اعضای گروه.

۹- تعدد مباشر در جرم سازمان یافته قطعی است.

۱۰- روش مند و نظام مند بودن عملیات ارتكابی.

۱۱- فدایی بودن بزهکاران و تشکیل دهندگان سازمان.

۱۲- استفاده از ترس، تهدید و گاهی خشونت در راه رسیدن به اهداف مورد

نظر.

۱۳- وجود جنبه فراملی در بسیاری از مصادیق این نوع جرایم.

۱۴- صبغه سیاسی یافتن سازمان های مرتکب این جرایم بخاطر قدرت

اقتصادیشان.

۱۵- ارتباط با تشکیلات خارج سازمان مثل دولت، پلیس، احزاب، وزارتخانه ها

و...

۱۶- قابلیت انطباق با شرایط سیاسی و اجتماعی جدید.

۱۷- انحصارگری یعنی تلاش برای انحصاری کردن فعالیت های خود.

البته جرایم سازمان یافته در جرم شناسی به سه نوع و دسته تقسیم می شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۵-۱۳۸۴، ص ۱۹) که عبارتند از:

۱- جرم سازمان یافته خشونت آمیز که به آن جرم سازمان یافته پرخاشگرانه یا بازویی هم گفته می شود؛ به عنوان نمونه در این مورد می توان به سرقت مسلحانه از بانک اشاره نمود.

۲- جرم سازمان یافته نیرنگ آمیز که به آن بزهکاری یقه سفیدها هم می گویند و آن رفتار شخص یا اشخاصی است که به قشر بالای جامعه تعلق داشته و رفتار مجرمانه خود را در ارتباط با فعالیت های قانونی و حرفه ای خویش مرتکب می شوند و از عنصر حیله و نیرنگ برای ارتکاب آن جرم استفاده می کنند.

۳- نوع سوم عبارت است از دایرکردن مؤسسات غیرقانونی مجرمانه درآمد دار غیرحرفه ای به منظور ارائه خدمات غیرقانونی مثل دایرکردن عسرتکده، مراکز فحشاء، مراکز مصرف مواد مخدر، مرکز قوادی و... (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۵-۱۳۸۴، صص ۲۴-۱۸)

طبیعتاً جرایم سازمان یافته علیه اخلاق از نوع سوم می باشد و طبیعی است که در مقام جرم انگاری باید نسبت به جرایم فردی، دارای مجازات سنگین تر و آیین دادرسی خاص باشد، اما در قوانین کیفری ایران اصولاً بحث سازمان یافتگی به صورت مشخص مورد اشاره قرار نگرفته و عباراتی همچون شبکه، باند و تبانی مشاهده می شود و در عین حال معیاری برای تعیین باند و شبکه و تشکیلات مجرمانه ارائه نشده است. در میان قوانین نیز تنها موردی که اصطلاح "سازمان یافته" بکار رفته است، قانون مبارزه با قاچاق انسان می باشد، که در این قانون نیز تعریفی از این اصطلاح به عمل نیامده است. (آقابابایی، ۱۳۸۶، ص ۲۸)

با مراجعه به روایات و متون فقهی نیز مشاهده می شود که بحث سازمان یافتگی در ارتکاب جرایم به عنوان یک بخش جداگانه محل بحث و نظر نیست؛ اما این عدم بحث جداگانه از سازمان یافتگی و جرایم سازمان یافته در فقه و روایات، منافاتی با اعمال مجازات های خاص و بعضاً سنگین تر از جرایم فردی در جرایم سازمان یافته ندارد که مثال آن در بغی کاملاً مشهود است.

۲. جرم براندازی

در این قسمت ابتدا به معنا و تعریف جرم براندازی پرداخته می‌شود و سپس اشاره مختصری به انواع براندازی خواهد شد.

۲-۱. تعریف و معنای براندازی

واژه براندازی از واژه‌های رایج در ادبیات سیاسی و حقوقی و به معنای انهدام یا سرنگونی نظام سیاسی مستقر از طریق غیرقانونی و با توسل به زور است. معادل انگلیسی این اصطلاح واژه‌هایی همچون *subversion* و *overthrowing* و در زبان عربی معادل با "قلب نظام الحکم" یا "تغییر نظام الحکم" است. (آقابابایی، ۱۳۸۶، ص ۲۸) در گفتمان حقوقی و در متون قانونی نیز براندازی به اتخاذ روش‌های مبتنی بر قهر و غلبه و یا توسل به زور و خشونت برای سرنگونی حکومت مستقر اطلاق می‌شود، لذا در تعریف مشخص برانداز در قوانین کشورهای مختلف مشاهده می‌شود که معنای تحت‌اللفظی در معنای اصطلاحی اثر خویش را به درستی گذاشته است؛ مثلاً در ماده ۲۲/۸۶۶ قانون جزای ایالت فلوریدای آمریکا در تعریف "شخص برانداز"^۳ آمده است: «هر کس از طریق ارتکاب، شروع به ارتکاب یا کمک در ارتکاب هر عملی که قصد نابودی یا از بین بردن شکل اساسی حکومت ایالات متحده یا ایالت فلوریدا یا زیر مجموعه‌های سیاسی آن‌ها را از طریق انقلاب، زور، خشونت یا سایر راه‌های غیرقانونی دارد، برانداز محسوب می‌شود.» (آقابابایی، ۱۳۸۶، ص ۲۹)

در قوانین کیفری کشورهای مختلف اروپایی و عربی هم، براندازی با اصطلاحات مترادف و تعاریف مشابه جرم‌انگاری شده‌اند.

۲-۲. انواع براندازی

براندازی ممکن است به دو صورت محقق گردد: یک: با توسل به زور و خشونت، دو: براندازی آرام. (آقابابایی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۹)

براندازی همراه با توسل به زور و خشونت ممکن است به سه شکل انجام شود: اول: اشغال نظامی که در آن کشوری به کشور دیگر حمله نموده و حکومت آن را ساقط می‌نماید، مثل حمله آمریکا به عراق و براندازی حزب بعث و صدام در سال ۲۰۰۳ میلادی.

افساد فی الارض و جرایم علیه اخلاق ۳۵

دوم: انقلاب که مردم یک ناحیه یا سرزمین علیه نظام حاکم موجود طغیان و قیام می نمایند، مثل انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی.

سوم: کودتا که در آن گروهی خاص که معمولاً نظامیان هستند، نظام حکومتی را ساقط می نمایند، مثل کودتای جمال عبدالناصر در مصر در سال ۱۹۵۲.

براندازی نرم ممکن است به دو صورت محقق گردد:

اول: نافرمانی مدنی به معنای مقاومت صلح آمیز در برابر قانون یا سرپیچی از انجام وظیفه در وضعیتی که فرد حس کند پیروی از قانون و انجام وظیفه ممکن است پیامدی داشته باشد و لذا به منظور مخالفت با حکومت نسبت به نقض بعضی قوانین و زیر پا گذاشتن هنجارهای مورد احترام حکومت اقدام کند، مثل اعتراضات غیرقانونی مسالمت آمیز مردم هندوستان تحت رهبری مهاتما گاندی. (واربرتون، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳)

دوم: استحاله به معنای عدم قبول ارزش‌ها، اهداف و ارکان نظام و اعتقاد به تغییر نظام حکومتی و ارکان آن با استفاده از ابزارهای حقوقی و قانونی.^۴

با دقت در انواع براندازی مشخص می شود که ارتکاب جرایم سازمان یافته علیه اخلاق با هدف براندازی نظام اسلامی طبیعتاً از نوع براندازی آرام یا نرم و از طریق استحاله خواهد بود.

۳. محاربه

مبنای جرم‌انگاری دو عنوان محاربه و افساد فی الارض، آیه شریفه ۳۳ سوره مبارکه مائده می باشد. خداوند در این آیه می فرماید: «کیفر آنان که با خدا و پیامبر به جنگ برمی خیزند و در روی زمین دست به فساد می زنند، این است که اعدام شوند یا به دار آویخته شوند یا (چهار انگشت از) دست راست و پای چپ آنها بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند؛ این رسوایی آنهاست در دنیا و در آخرت مجازات بزرگی دارند.»

کلمه محاربه از ماده "حرب" گرفته شده که در مقابل و نقیض کلمه "سلم" می باشد. (راغب اصفهانی، بی تا)، ماده حرب) محاربه در اصل به معنای سلب و گرفتن است، لذا عبارت "حرب الرجل ماله" یعنی "مال آن مرد را از او گرفتند" اما در معنای محاربه در این آیه و با توجه به تعبیر آیه شریفه بر محاربه با خدا و رسول، باید گفت

مراد از محاربه با خدا و رسول، محاربه با مسلمانان است، ولی به منظور بزرگ جلوه دادن آن، توجه دادن به اهمیت امت اسلامی و این که جنگ با امت اسلام به منزله جنگ با خدا و رسول است، لفظ محاربه در آیه، به خدا و رسول اضافه شده است؛ زیرا امت اسلام منتسب به خدا و پیامبر و تحت ولایت آنهاست. چنین معنایی به منزله مجاز در اسناد است. (سیوری، ۱۳۸۴.ه.ق، جلد ۲، ص ۳۵۱)

در تعریف محاربه میان فقها و مفسرین تفاوت نظر وجود دارد که تا حدودی این تفاوت نظر ناشی از نوع نگاه آنها به رابطه دو عنوان محاربه و افساد فی الارض نیز می باشد.

شیخ صدوق (ره) و شیخ مفید (ره) معتقدند: محارب کسی است که به قصد فساد و ارباب مردم و غارت آنها سلاح بکشد. (مفید، ۱۴۱۰.ه.ق، ص ۸۰۴)

مرحوم طبرسی (ره) در تفسیر مجمع البیان معنای محاربه را منحصر در محاربه با اولیای خداوند می داند (طبرسی، ۱۴۰۶.ه.ق، جلد ۲، ص ۲۹۱) اما علامه طباطبایی (ره) معتقد است: «محاربه همانا فساد در زمین است از طریق اخلال در امنیت عمومی و راهزنی، نه مطلق محاربه با مسلمانان.» (طباطبایی، ۱۳۷۲.ه.ق، ج ۵، ص ۳۵۴)

ابوالصلاح حلبی (ره) می فرماید: «محارب کسی است که به قصد راهزنی و ناامن کردن راهها و کوشش برای فساد در زمین، از محیط امن و آرام (دارالامن) بیرون آمده باشد.» (حلبی، ۱۴۰۰.ه.ق، ص ۲۵۱) یحیی بن سعید حلبی (ره) می گوید: «مسلمان محارب کسی است که سلاح بکشد، چه در خشکی و چه در دریا، چه در سفر و چه در حضر، چه شب و چه روز، چه مرد باشد و چه زن» (حلی، ۱۴۰۵.ه.ق، ص ۲۴۱)

علامه و محقق حلبی (ره) معتقدند: «محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح بکشد، چه در خشکی و چه در دریا، چه شب و چه روز، چه در شهر و چه در بیرون از شهر.» (حلی، ۱۴۰۳.ه.ق، ج ۴، ص ۱۸۰)

شهید اول (ره) در کتاب دروس می فرماید: «محارب کسی است که برای ارباب، سلاح برهنه کند، حتی اگر زن باشد، چه در شهر و چه در غیر از شهر، چه شب و چه روز، به شرط آن که چنین کسی از اهل فساد بوده باشد یا حتی گمان فساد در مورد او

برود. «مکی العاملی، بی تا، جلد ۲، ص ۵۹) شهید ثانی (ره) نیز تعریف شهید اول (ره) را می پذیرد با این تفاوت که اهل فساد بودن و قصد ارباب را شرط نمی داند.

حضرت امام (ره) در تحریر الوسيله می فرماید: «محارب کسی است که سلاح خود را برهنه یا آماده کند برای ترساندن مردم و به منظور ایجاد فساد در زمین، چه در خشکی و چه در دریا، چه در شهر و چه در غیر از شهر، چه شب و چه روز.» (موسوی الخمینی، ۱۴۰۳ ه. ق، جلد ۲، ص ۴۴۲) آیه الله خوئی (ره) نیز معتقد است محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح بکشد. (خوئی، بی تا، ص ۳۱۸) آیه الله مکارم شیرازی هم می فرماید: «محارب به کسی می گویند که با اسلحه مردم را تهدید کند و قصد جان یا مال یا ناموس مردم را داشته باشد و در محیط اجتماعی ناامنی ایجاد کند.» (پایگاه اینترنتی معظم له)

با مرور نظرات فقهاء و مفسران معلوم می گردد که "سلاح کشیدن به قصد ارباب مردم و اخلال در امنیت" را می توان وجه اشتراک عمده تعاریف دانست، اگرچه در کنار آن تفاوت نظراتی نیز ملاحظه می گردد که ناشی از نوع نگاه و تفسیر قیود موجود در آیه شریفه می باشد؛ اما به هر حال همان طور که مرحوم صاحب جواهر (ره) می فرماید، این بحث از مباحث و مواردی است که در آن اختلافی وجود ندارد (نجفی، ۱۳۹۸ ه. ق، ج ۴۱، ص ۵۶۴) و قدر متیقن ذکر شده در سطور بالا، در بیان تعریف محاربه از منظر فقها و مفسرین قابل رویت می باشد.

بر اساس این تعریف که در قانون مجازات اسلامی نیز منعکس شده است؛ جرایم علیه اخلاق مشمول عنوان محاربه نخواهد شد اما سؤال مهم این است که موضوعیت شرط سلاح در تحقق عنوان محاربه یک امر اجماعی است یا اختلافی؟

با مراجعه به نظرات فقها معلوم می شود که همه آنها وجود سلاح یا نوع آن را شرط نمی دانند؛ مثلاً علاء الدین حلبی (ره) در کتاب اشاره السبق در بحث جهاد وجود سلاح را شرط تحقق محاربه نمی داند. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۲۹۱) علامه حلی (ره) در کتاب قواعد، حمل سلاح را شرط ندانسته و گرفتن مال مردم را به صورت آشکار، مصداق محاربه می شمرد. (مروارید، ۱۹۹۰ م، ج ۲۳، ص ۴۳۱)

شیخ مفید(ره)، شهید ثانی(ره)، فاضل هندی(ره) و... نیز نظرات مشابهی دارند که در صورت پذیرش آنها و نظرات پیش گفته می توان ادعا کرد که عنوان محاربه به تنهایی نیز قابلیت تسری به جرایم علیه اخلاق را دارد.(نجفی، ۱۳۹۸ه.ق، جلد ۱، صص ۲۹۲ و ۵۶۶)

۴. افساد فی الارض

پس از تبیین معنای محاربه به عنوان یکی از دو قید موجود در آیه شریفه، اکنون به قید دوم مذکور در آیه پرداخته می شود که عبارت است از قید "افساد فی الارض" که متخذ از عبارت "و یسعون فی الارض فساداً" می باشد. اهمیت بحث افساد فی الارض در این نوشتار از آن جهت است که در میان عناوین فقهی، این قید بیش از قبود دیگر در معرض تسری به موضوع بحث یعنی جرایم علیه اخلاق می باشد، خصوصاً در مواردی که این جرایم به صورت گروهی و سازمان یافته تحقق یابد و گاهی همراه با قصد براندازی نظام اسلامی نیز باشد؛ مؤید این بحث نمونه هایی خواهد بود که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

در این بخش، ابتدا تعریف لغوی فساد و افساد بیان گشته و سپس اشاره ای به مفهوم اصطلاحی آنان خواهد شد.

۴-۱. تعریف فساد و افساد

فساد از ریشه فسد است که در فرهنگ معین اینطور معنا شده است: تباه شدن، نابود شدن، از بین رفتن، متلاشی شدن، تباهی، خرابی، فتنه، آشوب، شرارت و بدکاری.(معین، ۱۳۷۹، ماده فساد)

در المنجد آمده است: "فسد: فَسَدٌ و فَسَدٌ و فُسَادٌ و فُسُودٌ: ضد صلح، فهو فسید، فسد و فاسد: فسد و افسده، ضداصلحه. فاسد القوم: اساء الیهم ففسدوا علیه. الفساد(مص): اللهو و اللعب أخذ المال ظلماً؛ المفسده ج مفساد: مصدر الفساد او سببه"(معلوف، ۱۹۹۶م، ص ۵۸۳)

در مفردات آمده است: "الفساد خروج الشيء من الاعتدال قليلاً كان الخروج عنه او كثيراً و یضاده الصلاح"(راغب اصفهانی، بی تا، ص ۳۷۶) مشاهده می شود که در این تعاریف و همچنین تعاریف و معانی که در سایر کتب مرتبط موجود است، فساد در

مقابل صلاح به معنای تباه شدن، از بین رفتن، خروج از اعتدال و فتنه و آشوب آمده است.

در قرآن کریم لفظ "فسد" در شش معنا و مفهوم بکار رفته است:

الف: هلاک نمودن و خونریزی. یکی در مورد دوبار خونریزی بنی اسرائیل در روی زمین،^۶ و دیگری نابودی زمین در صورت پیروی خداوند از هوای نفسانی مردم.^۷
ب: نافرمانی خداوند: در مورد عدم پیروی منافقین از خدا و رسول.^۸

ج: جادوگری و سحر. در مورد عمل ساحران در مقابل حضرت موسی (علیه السلام).^۹
د: کشتار. در مورد گفتگوی فرعون و اطرافیان که رهایی موسی را باعث کشتار در زمین می‌شمردند،^{۱۰} یا ترس از موسی بخاطر تغییر دین مردم یا ظهور فساد در زمین^{۱۱} و یا در مورد عملکرد یاجوج و ماجوج.^{۱۲}
ه: قلت باران و کمبود غلات.^{۱۳}

ز: ایجاد خرابی و تباهی به وسیله ظلم و تعدی. در مکالمه بلقیس با اطرافیان در مورد نامه حضرت سلیمان (علیه السلام).^{۱۴}

با نظر به آیات شریفه قرآن نیز می‌توان دریافت که لفظ فسد و مشتقات آن در مجموع به معنای خارج شدن از اعتدال و به هم ریختن اعتدال و نظم هر چیزی است و فاسد کسی است که موجب برهم خوردن نظم و اعتدال اشیاء شود (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۴۶) و هنگامی که به باب افعال رود، به نظر می‌رسد که افساد در معنای مطاوعه می‌آید چرا که اعمال مفسدانه موجب اثرپذیری و بروز حادثه یا به هم ریختگی اعتدال می‌شود؛ لذا بهترین معنایی که برای فسد در باب افعال می‌توان یافت، همان معنای مطاوعه است، چرا که در نتیجه عمل مفسد، برخی وقایع رخ خواهد داد.

۴-۲. اصطلاح‌شناسی افساد فی الارض

نکته اصلی این قسمت منظور از عبارت افساد فی الارض است که عبارت "افساد" به عبارت "فی الارض" اضافه شده است و یک ترکیب جدید را ایجاد نموده است. در مورد افساد فی الارض یا همان فسادی که در زمین واقع شود، سه نظر وجود دارد: (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، صص ۲۳۸-۲۳۶)

۱- این تقیید صرفاً برای بیان ظرف فساد است که در نتیجه، همه فسادهای واقعی در زمین تحت این عنوان می‌گنجد. این احتمال نادرست است، چون اولاً: مشخص است که ظرف فساد زمین است و ذکر نمی‌خواهد، ثانیاً ملاک مجازات جرم، وقوع آن در زمین نیست، پس این قید نامناسب هم خواهد بود، پس این احتمال غلط است.

۲- این تقیید برای دلالت بر گستردگی و فراوانی و شیوع فساد در میان مردم زمین است و نقطه مقابل فسادهای فردی و جزئی است. این احتمال هم قابل قبول نیست چون اولاً: چگونگی پیوند و نسبت میان فساد و زمین را بیان نمی‌کند، ثانیاً: گاهی یک فساد فردی جزئی غیرشایع هم می‌تواند عنوان افساد در زمین داشته باشد.

۳- این تقیید برای دلالت بر این معناست که فساد در زمین حلول می‌کند و زمین فاسد می‌شود؛ یعنی زمین را از آن جهت که مکان زندگی و استقرار انسان‌هاست، تباہ می‌کند و ذات زمین مدنظر نیست و گرنه می‌گفت "افساد زمین"، در حالی که عبارت "افساد در زمین" است. به عبارتی نسبت افساد و زمین نسبت حلولی است و با حلول فساد در زمین صلاحیت آن برای استقرار زندگی انسان‌ها از بین می‌رود. این تقابل "افساد فی الارض" و "اصلاح الارض" در آیات شریفه قرآن کریم نیز قابل رویت است؛ مثلاً: "بعد از اصلاح زمین در آن فساد نکنید"^{۱۵}

در نهایت نظر بر این است که افساد فی الارض جهت تحقق، باید مشتمل بر عملکردی از سوی فاسد باشد که در نتیجه آن عمل، زمین صلاحیت خویش را برای استقرار زندگی انسان‌ها از دست بدهد.

۵. رابطه افساد فی الارض و محاربه

در مورد رابطه افساد فی الارض و محاربه که هر دو در آیه شریفه ۳۳ سوره مبارکه مائده مورد اشاره قرار گرفته‌اند، چند نظر وجود دارد.

۱- در آیه مذکور فقط عنوان محاربه مطرح شده است و جمله "یسعون فی الارض فساداً" جنبه تأکیدی دارد نه تأسیسی و حرف "واو" میان یحاربون و یسعون از نوع عطفی است و کلمات مذکور صله‌اند و به این وسیله به هم مربوط شده‌اند و این دلالت بر جمع میان آن‌ها دارد و تحقق جرم مدنظر آیه در صورتی خواهد بود که هم محاربه حادث شود هم فساد فی الارض.

در تحریر الوسیله که نفس محاربه را مستلزم مجازات‌های چهارگانه نمی‌داند، بلکه محاربه بر وجه فساد را مستلزم مجازات می‌داند، همین قول تأیید می‌شود (خمینی، بی‌تا، جلد ۴، ص ۲۳۸) و فقها و مفسرین دیگری نیز هستند که همین نظر را دارند و از آن جمله‌اند: مرحوم طبرسی (ره)، مقدس اردبیلی (ره)، علامه طباطبایی (ره) شهید ثانی (ره) و...

البته برای تحقق موضوع آیه، تحقق دو عمل و صدور دو جرم در خارج شرط نیست (محاربه با خدا و پیامبر و سعی در ایجاد فساد در زمین)، بلکه موضوع آیه یک عمل است که مصداق هر دو عنوان مذکور می‌باشد. به عبارت دیگر، سعی در ایجاد فساد در زمین قید است برای عمل محاربه نه شخص محارب، و محاربه قید است برای عمل فساد در زمین نه شخص مفسد.

بنابر آنچه گفته شد همانگونه که در آیه، دو فاعل مستقل وجود ندارد، دو فعل مستقل نیز وجود ندارد، بلکه یک فعل است با این صفت که همزمان هم محاربه است و هم سعی در ایجاد فساد در زمین، زیرا اولاً: سیاق آیه ظهور در بیان یک مجازات _ به صورت تخییری یا ذو مراتب _ برای یک جرم دارد نه مجموع دو جرم و الا باید مجازات هر جرم مستقل بیان می‌شد، ثانیاً: عبارت "و یسعون فی الارض فساداً" ناظر به نیت، غرض و جهت‌گیری محاربه است نه افزودن عمل دیگر به مفهوم محاربه.

۲- نظر دوم بر این پایه استوار است که آیه مذکور در مقام تأسیس است نه تأکید. در آیه شریفه ۳۲، تأسیس فساد فی الارض و در آیه شریفه ۳۳، تأسیس محاربه مدنظر است، لذا محاربه و افساد فی الارض دو عنوان جداگانه هستند و محاربه مصداقی از افساد فی الارض است، اما محاربه با توجه به تعریف و مشخصات آن، مصداق اعلائی فساد در زمین به شمار می‌آید؛ در عین حال، مصداقی از افساد در زمین هستند که خارج از عنوان محاربه می‌باشند و بیان فقها که قبل از این گذشت، موید همین نظر است و در بیانات ملا فتح‌الله کاشانی (ره) در منهج الصادقین و فیض کاشانی (ره) در تفسیر صافی مثال‌هایی برای این نظر مشاهده می‌شود.

آیت الله محمدی گیلانی می‌فرماید:

«نسبت بین افساد در روی زمین و بین محاربه، نسبت عموم و خصوص است که بر هر چه محاربه صدق می‌کند، افساد در روی زمین نیز صدق می‌کند. . . افساد در روی زمین شامل همه آنچه که ذکر شد، می‌شود و احیاناً شامل عمل زنا و لواط و مساحقه و نحو این‌ها که حدود معین دارند، می‌گردد، اما چون برای آن‌ها عقوبت تعیین شده است، مشمول کیفرهای چهارگانه در آیه کریمه نمی‌شود، مگر در صورت صدق "یسعون فی الارض فساداً" بر آنها، که کیفر مفسد فی الارض در این صورت بر آن‌ها جاری می‌شود» (محمدی گیلانی، ۱۳۷۹، ص ۳۲۹)

ایشان در ادامه می‌نویسد:

«قبلاً بیان کردیم که عنوان مفسد اعم از عنوان محارب است و مسلم است که محاربه با قصد اخافه و افساد، موضوع کیفرهای چهارگانه است، ولی "افساد فی الارض" را منحصر در عنوان مذکور نمودن با دعوای اتفاق که از عدم تعرض اصحاب شاید تصور شده، بی‌وجه به نظر می‌آید و به عبارت صریح‌تر، (قابل قبول نیست که) چون اصحاب، متعرض تفسیر محارب به وجه مذکور شده‌اند و از مفسد فی الارض مستقلاً بحث نفرموده‌اند، از عدم تعرض به مفسد و عدم تفسیر آن، یک دلیل سلبی درست کنیم و نامش را اتفاق بگذاریم و عدم تفسیر افساد فی الارض را دلیل انحصار آن در مفهوم محارب بدانیم». (محمدی گیلانی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۲)

۳- بعضی از نویسندگان حکم آیه را شامل افساد فی الارض دانسته و معتقدند آیه یک موضوع دارد و آن افساد فی الارض است نه محاربه و در واقع محاربه از مصادیق افساد فی الارض است.

آیه الله فاضل (ره) که این نظر از ایشان است، این‌که آیه حکم دو عنوان محاربه و افساد فی الارض را بیان کرده باشد، مردود می‌داند و محارب را از این جهت که مفسد فی الارض است، مشمول حکم می‌شمرد. در ادامه ایشان دلیل عدم تعرض فقها به بحث افساد فی الارض را اینطور بیان می‌کند که مفسد عنوان خاصی ندارد که نیازمند تعریف باشد، بلکه بر تمام جرایم موجب قتل، اطلاق افساد فی الارض می‌شود. (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ه.ق، صص ۵۰۳-۵۰۱)

افساد فی الارض و جرایم علیه اخلاق ۴۳

ایشان در استدلال بر این نظر معتقد است اگر افساد فی الارض وصف محاربه باشد، علامت این است که قتل بخاطر افساد فی الارض است نه محاربه، چون "تعليق الحكم بالوصفيه مشعر بالعليه"^{۱۶} و لذا نمی توان افساد را علت اعدام به حساب آورد، چون بدون افساد اعدام صورت نمی گیرد و شاهد این ادعا این است که اولاً: محارب اصلاً قصدش افساد فی الارض است و بدون قصد افساد اصلاً محارب نیست که بگوییم محارب با افساد اعدام می شود و محارب بدون افساد اعدام نمی شود؛ ثانیاً: آیه قبل، (آیه شریفه ۳۲ سوره مبارکه مائده) کشتن یک انسان را در صورت نبود دلیل، (قصاص، افساد) همانند کشتن همه مردم می داند،^{۱۷} در نتیجه هر جا کسی قابل کشتن است یا از باب قصاص است یا افساد که افساد می شود مواردی همچون زنا، محصنه، مستحق حد برای بار سوم، ساب النبی و... که همه اینها افساد است و از این باب قابل اعدام.

خوب در اینجا، (محاربه) قصاص که وجود ندارد پس اعدام از چه جهت است؟ پاسخ این است که قطعاً از باب افساد است که مجازات این افساد بخاطر درجات متعدد آن ممکن است با مجازات های متعدد مواجه گردد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ ه. ق، صص ۵۰۳-۵۰۱)

همچنین آیه الله مؤمن، ضمن این که موضوع آیه را در اصل، افساد فی الارض دانسته است که در واقع علت حکم برای جمله اول _ الذین یحاربون الله _ را بیان می کند، می فرماید:

«اول عنوان محاربه را آوردن و سپس برای بیان سر آن که چرا چند نوع مجازات برای این جرم وضع شده، عنوان "سعی در افساد زمین" را بر آن عطف کردن، خود دلالت بر آن دارد که در مقام علیت، نقش اساسی از آن عنوان "سعی در افساد زمین" است و تمام سبب برای ترتب چند نوع مجازات مذکور همین عنوان است و بس. بنابراین هرگاه این عنوان محقق شد، اگر چه خالی از عنوان محاربه باشد، برای ترتب مجازات های مذکور بر آن، کفایت می کند... چون مخاطبان این آیه در هر صورت عقلاء و عامه مردم هستند و آوردن عنوان اولی یعنی محاربه با خدا و پیامبر اگر چه برای بیان علت مجازات های مذکور کافی است، زیرا چه کاری است که از محاربه با خدا زشت تر

و برای مجازات و عذاب سزاوارتر از آن باشد، اما با این وصف، عامه مردم، بزرگی این گناه را درک نمی‌کنند، ولی همین که "سعی در افساد زمین" _ که در ارتکاز عقلاء جرمی است که سزاوار انواع مجازات‌های مذکور است _ به دنبال آن آورده شود، مردم اقرار خواهند کرد که جرم این تبهکاران به حدی رسیده است که مستحق مجازات‌های یاد شده باشند» (مؤمن قمی، ۱۴۱۵ه.ق، ص ۴۰۹)

البته می‌توان به نوعی نظر دوم و سوم را با هم جمع نمود که برخی نویسندگان نیز همین طور عمل نموده‌اند، اما به دلیل تفاوت ظریفی که دو نظر با هم دارد، جداگانه مورد اشاره قرار گرفت.

۴- در نظر گرفتن دو عنوان مستقل در آیه شریفه که یکی عنوان محارب و دیگری عنوان مفسد فی الارض باشد و آیه در واقع در مقام بیان حد دو جرم باشد. آیه الله شاهرودی که خود معتقد به نظر اول است بر سایر نظرات اشکالاتی را بیان نموده است که اجمالاً بدین شرح می‌باشد: (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، صص ۲۴۸ - ۲۴۲)

۱- عدم تکرار "الذین" قبل از عبارت "و یسعون فی الارض فساداً" بیانگر این نکته است که موضوع حکم عبارت است از موصول یعنی "الذین" و جمله "یسعون فی الارض" عطف شد است بر "یحاربون الله و رسوله" که هر دو قید و وصف هستند برای موضوع حکم یعنی "الذین" بنابراین دو عنوان "محاربه" و "افساد فی الارض" جداگانه، موضوع حکم نیستند.

۲- "و یسعون فی الارض فساداً" نمی‌تواند موضوع حکم باشد؛ چرا که واژه "سعی" به مرحله نیت و قصد فعل نظر دارد و بر این اساس مناسب نیست چنین عنوانی، عنوان اصلی قراردادده شود؛ بلکه مناسب آن است که "سعی در فساد" قید و وصف و وجه برای محاربه باشد.

۳- تأمل در واژه "ارض" در "و یسعون فی الارض فساداً" می‌رساند که جرم انجام‌شده، اخلال در صفت به خصوصی است که زمین دارد که عبارت از "محل سکونت و استقرار و آسایش انسان بودن" است و نه اخلال در صفتی از صفات مربوط به انسان یا جامعه. در حالی که به عنوان مثال ترویج عقاید باطل یا مجبورکردن مردم

افساد فی الارض و جرایم علیه اخلاق ۴۵

به پذیرش این عقاید، مصداق فساد انسان و جوامع انسانی است. این نکته نیز تأیید می‌کند که ایجاد فساد در زمین، قیدی است در جهت روشن شدن مفهوم محاربه.

۴- این که بگوییم که سعی در فساد، علت حکم است، صحیح نیست؛ به دلیل این که عنوانی مجمل است و بر حسب جنبه‌ها و اعتبارات مختلف آن، برداشت‌های مختلفی از آن صورت می‌گیرد. بنابراین بهتر آن است که "سعی در فساد" به عنوان قید و وصف آورده شود.

۵- این که عقلاء بر اساس ارتکاز خود، انگیزه وضع مجازات‌های متنوع مذکور در آیه را "افساد در زمین" می‌دانند و با عطف این عنوان بر محاربه، مردم می‌پذیرند که عمل مفسدان استحقاق مجازات‌های یادشده را دارد، قابل قبول نیست و دلیلی برای ارتکاز وجود ندارد. ارتکاز عقلایی حکم نمی‌کند به این که عنوان مجملی چون افساد در زمین، سزاوار حکم قتل باشد.

۶- نسبت "محاربه" و "افساد فی الارض" عموم و خصوص مطلق نیست که گفته شود یکی علت برای دیگری است، چرا که هر محاربه‌ای مصداق سعی در افساد زمین نیست. بنابراین باید این احتمال را مطرح کرد که هر دو عنوان با هم موضوع حکم آیه هستند، البته نه به این معنا که برای تحقق موضوع، دو عمل باید انجام شود؛ بلکه به این معنا که هر یک از این دو عنوان، قید دیگری محسوب می‌شود.^{۱۸}

۶. رابطه محاربه و افساد فی الارض با جرایم علیه اخلاق

در بررسی رابطه این دو عنوان با جرایم علیه اخلاق، یا باید افساد فی الارض را عنوانی مجزا از محاربه، یا اعم مطلق از آن و یا اصل موضوع آیه دانست (فرض اول)، یا این که محاربه و افساد را در واقع یک امر و مدلول آیه فرض نمود (فرض دوم) و در هر دو صورت رابطه فروض را با جرایم علیه اخلاق مورد بررسی قرار داد.

در فرض اول که همان استقلال افساد فی الارض از محاربه می‌باشد، باید دید که آیا فقهاء عنوان افساد فی الارض را مستقلاً بر جرایم خاصی حمل کرده‌اند بدون آن که بحثی از محاربه نموده باشند و در عین حال آیا تعاریفی از مفسد فی الارض وجود دارد که فارغ از عنوان محاربه باشد و بر افراد غیر محارب صدق نماید؟

پاسخ هر دو سؤال مثبت است که در اینجا ابتدا به مصادیقی از افساد فی الارض در بیان فقها بدون اشاره به بحث محاربه پرداخته می‌شود و تعاریف مستقل فقها از مفسد فی الارض بدون لحاظ محاربه و یا عدم شرط فساد برای محاربه در پایان با ذکر مصادیقی نشان داده خواهد شد.

۶-۱. مصادیق علی حده افساد فی الارض

۶-۱-۱. آدم ربایی

شیخ طوسی (ره) معتقد است حد قطع در آدم ربایی به جهت سرقت نیست، چون در سرقت نصاب و حرز و امور دیگر لازم است و لذا حد مذکور از باب افساد فی الارض است. (طوسی، ۱۴۰۱ ه.ق، جلد ۱۰، ص ۲۳) شهیدین (ره) در لمعه نیز همین نظر را پذیرفته‌اند، البته شهید ثانی (ره) ظاهراً عنوان افساد فی الارض را می‌پذیرد ولی در مصداق آن اختلاف نظر دارد. (جبعی العاملی، ۱۴۰۳ ه.ق، جلد ۲، ص ۳۸۰)

محقق حلی (ره) می‌فرماید: "دست چنین کسی به خاطر افساد قطع می‌شود نه از باب حد." و مرحوم خوانساری (ره) در شرح عبارت محقق حلی (ره) می‌گوید: "دلیل آن روایت سکونی از امام صادق (علیه السلام) است که فرمودند: ^{۱۹} «مردی را نزد امیرالمومنین (علیه السلام) آوردند که یک فرد آزاد را خریده بود، پس حضرت دست او را قطع کردند.» و نیز روایت سنان ابن ظریف از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: (خوانساری، ۱۳۹۴ ه.ق، جلد ۷، ص ۱۴۵) «در آن (محاربه) چهار حد است... اما آنچه درباره قطع (دست و پا) ذکر شده است، از باب حد نیست بلکه بخاطر فساد است.»^{۲۰}

علامه حلی (ره) نیز می‌فرماید: (موسوی کرمانی و دیگران، ۱۳۸۹ ه.ق، جلد ۴، ص ۵۲۰) "دست کودک سارق آزاد از باب حد قطع نمی‌شود بلکه بخاطر فساد قطع می‌شود" و ابوالصلاح حلبی (ره) نیز می‌گوید: (حلبی، ۱۴۰۰ ه.ق، ص ۴۱۲) "هر کس فرزند آزاد همسرش یا یک آزاد اجنبیه‌ای را بخرد، از باب فساد در زمین دست و پایش قطع می‌شود." ^{۲۱} آیه الله فاضل (ره) نیز پس از بیان شرحی در مورد نظر حضرت امام (ره) که این مطلب را تضعیف کرده‌اند، در نهایت می‌فرماید: "... انصاف این است که اگر چه در روایات تعبیر به سرقت شده است، ولی قطع مذکور در آن‌ها مستند به

سرقت نیست بلکه ظاهر این است که وجه دلیل همان فساد و مفسده باشد. " (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ ه.ق، صص ۴۳۵-۴۳۳)

۶-۱-۲. اعتیاد به کشتن اهل ذمه و بندگان

با توجه به ضرورت تساوی در دین و حریت و... به عنوان شرایط قصاص، مسلمان آزاد بواسطه قتل کافر و عبد قصاص نمی‌شود، اما حکم عدم قصاص مسلمان در مقابل کافر و عبید مشروط به عدم اعتیاد مسلم در قتل آنهاست و اگر کشتن کفار و عبید برای مسلمانی به صورت یک عادت دربیاید، در اینجا دیگر بحث عدم قصاص مطرح نیست و فرد مسلم قصاص خواهد شد.

در عین حال در مبنا و مستند قصاص اختلاف نظر وجود دارد، ولی برخی فقها این قصاص را از باب افساد فی الارض مسلم معتاد به قتل می‌دانند، از جمله شهید ثانی (ره) که در تحلیل این قتل معتقد است: (جبعی العاملی، ۱۴۰۳ ه.ق، جلد ۲، ص ۴۰۵) "اگر کسی به قتل بردگان عادت کرده و بر آن اصرار می‌ورزد، بخاطر فساد در زمین کشته می‌شود نه بخاطر قصاص"^{۲۲} یا ابن زهره (ره) که می‌فرماید: ^{۲۳} «اگر کسی به قتل بردگان عادت کرده و بر آن اصرار می‌ورزد، بخاطر فساد در زمین کشته می‌شود نه بخاطر قصاص» (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۶۰)

مقدس اردبیلی (ره) معتقد است: "اگر عادت او شده باشد (قتل اهل ذمه)، بعید نیست که برای دفع فساد، حکم به قتل قاتل داده شود، به عنوان حد نه به عنوان قصاص. " (اردبیلی، ۱۴۱۶ ه.ق، جلد ۱، ص ۷) این نظر در نوشته‌های شیخ صدوق (ره) و صاحب جواهر (ره) نیز موجود است.

۶-۱-۳. کفن دزدی (نباشی)

ابن ادریس (ره) در بیان حکم کسی که بعد از دفن مردگان، اقدام به نبش قبر و دزدیدن کفن آن‌ها می‌نماید، می‌فرماید: " هنگامی که کفن دزد مرتکب تکرار عمل خود می‌شود، مفسد و سعی‌کننده در فساد بر روی زمین است که به خاطر آن دستش را قطع می‌کنیم، نه به خاطر این که سارق است و به همین خاطر است که اصحاب ما روایت کرده‌اند که هرکس حر صغیری را سرقت کند و سپس او را بفروشد، قطع دست او واجب است و گفته‌اند قطع دست به خاطر آن است که از مفسدان بر روی زمین است. " (نعناکار،

۱۳۷۷، صص ۱۲۹-۱۲۸) علامه حلی(ره) نیز معتقد است: قتل نباش در صورت تکرار به جهت مفسد بودن اوست.(حلی، ۱۴۱۲ ه.ق، جلد ۹، ص ۲۴۱)

۶-۱-۴. آتش زدن منزل دیگری

شیخ طوسی(ره) می گوید: "کسی که عمداً به منزل دیگری آتشی بیفکند و منزل با وسایلی که در آن هست، آتش بگیرد و بسوزد، هر چه تلف شود، ضامن است و بعد از آن کشته می شود".(طوسی، ۱۳۹۰ ه.ق، جلد ۴، ص ۱۸۹۳) ابن ادریس(ره) اشکال می کند که اگر قصد قتل نداشته باشد، نباید کشته شود و دیه بر عاقله است، که علامه حلی(ره) در توجیه نظر شیخ می فرماید:(حبیب زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۶۱) "این فرد از مفسدان در زمین است."^{۲۴}

۶-۱-۵. محتال و مینج

شیخ طوسی(ره) قطع دست کسی را که با نوشته دروغین و سندسازی، خود را فرستاده دیگری معرفی نموده و مالی را ببرد، از باب افساد می داند. همچنین برخی فقها گفته اند: تعزیر کسی که از طریق خوراندن بنگ و شوکران و امثال اینها موجب تغییر در عقل دیگران می شود و مال آنها را تصاحب می کند، به واسطه افساد است.(سیوری، ۱۴۰۳ ه.ق، ص ۴۷۱)

۶-۱-۶. ساحر

شیخ طوسی(ره) در خلاف معتقد است: عمل ساحر، نوعی افساد در زمین است و او با این کار سعی در فساد در زمین کرده است و بدین سبب قتل او واجب است. از آنجا که در سحر، محاربه ای نیست و معمولاً موجب سلب مال و جان کسی هم نمی شود، معلوم می شود که ملاک حکم روایت یادشده، مطلق فساد است."(طوسی، ۱۴۱۶ ه.ق، جلد ۲، ص ۱۶۳)

در کنار این موارد، نظرات فقهای معاصر نیز قابل توجه و تأمل است که به چند مورد آن اشاره می گردد.

آیه الله مکارم شیرازی در تعریف مفسد فی الارض می فرماید: "مفسد فی الارض کسی است که منشأ فساد گسترده ای در محیطی شود، هرچند بدون توسل به اسلحه باشد، مانند قاچاقچیان مواد مخدر و کسانی که مراکز فحشاء را بطور گسترده ایجاد

می‌کنند و اگر در غیر کشور اسلامی در منطقه مسلمان‌نشین صورت گیرد، حکم محارب نیز جاری می‌شود. "پایگاه اینترنتی معظم له)

ایشان در ادامه در بیان مصادیق افساد فی الارض می‌گویند: "مدعی امام زمان بودن، می‌تواند مفسد فی الارض باشد. "پایگاه اینترنتی معظم له)

آیه الله مظاهری معتقد است: "این (یسعون فی الارض) عطف تفسیری است...بله، یسعون فی الارض فساد، ذکر عام بعد از خاص است و وقتی ذکر عام بعد از خاص شد، بعضی اوقات محارب نیست، اما مفسد فی الارض هست، مفسد فی الارض کیست؟ مثلاً آن کسی که اقتصاد جامعه اسلامی را تباه می‌کند، آن کسی که عفت جامعه اسلامی را به لجن می‌کشد، آن کسی که احکام مسلم اسلام را زیر سؤال می‌برد، اگر این جور معنا کردیم ذکر عام بعد از خاص باشد، دیگر این جور می‌شود، آن می‌شود یک مصداق، لذا اصل در مطلب، مفسد فی الارض است و اما محارب را ذکر کرده، مصداق کامل را ذکر کرده، مصداق عالیش را ذکر کرده، در حقیقت اینجور است که "انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله"، این کیست؟

هو مفسد فی الارض، آن وقت این هو مفسد فی الارض این محارب را گفته مصداق کامل، مصداق کامل را اول گفته، بعد یک قاعده کلی برمی‌گردد به این که مفسد فی الارض هر کسی باشد، یک مصداقش محارب است، لذا این محارب باید عرفاً مفسد فی الارض باشد، تا مفسد فی الارض نباشد، این احکام را ندارد؛ چنانچه به عکسش این محارب نشد، اما عرفاً مفسد فی الارض شد، لذا می‌گوییم آیه شریفه می‌گوید: مفسد فی الارض را باید کشت، باید ریشه‌کن کرد، حالا این مفسد فی الارض گاهی با جان مردم، گاهی با ناموس مردم، گاهی با عفت مردم، گاهی با اجتماع مردم، گاهی جاسوس. آدم جاسوس خب می‌خواهد اسرار جامعه را بدهد به دشمن، خب همه این‌ها مفسد فی الارض هستند، آن وقت یک مصداقش یحاربون الله است. (پایگاه اینترنتی آیت الله مظاهری، درس ۱۰۴)

۲-۶. تلازم افساد فی الارض و محاربه

حال اگر فرض دوم در نظر گرفته شود و محاربه و افساد فی الارض تحت یک عنوان و مدلول مورد نظر قرار گیرد، باز هم امکان تسری وجود دارد.

نگاهی کلی به روایات حد محاربه و بررسی این روایات نشان می‌دهد که:

۱- در بسیاری از این روایات معنا و مصداق "محاربه" مفروغ عنه بوده و معصوم (علیه السلام) در مقام پاسخگویی به پرسش پرسشگران درباره نحوه اجرای مجازات مصادیق مختلف محاربه بوده است.

۲- در بعضی از روایات با عباراتی نظیر "من شهر السلاح. . . فهو محارب" یا "من حمل السلاح فی اللیل فهو محارب" مصادیقی از محاربه را ذکر کرده است. مواردی که معصوم (علیه السلام) در مقام پاسخگویی به پرسشگر پس از تقریر موضوع توسط او، عمل را محاربه دانسته‌اند نیز، در همین دسته قرار می‌گیرند. (مانند روایت سوره بن کلیب از امام صادق (علیه السلام) درباره کسی که به تعقیب دیگری پرداخته و در فرصت مناسب او را مورد ضرب قرار داده و لباسش را برباید.)

همچنین است روایاتی که "الص" را محارب خدا و رسول خدا دانسته‌اند. (عاملی، بی تا، جلد ۱۸، باب دفاع)

۳- دسته سوم روایاتی است که معصوم (علیه السلام) بدون تصریح بر عنوان محاربه، حکم به قتل مرتکب یک جرم داده‌اند. (مانند روایت سکونی از امام صادق (علیه السلام) درباره کسی که خانه قومی را آتش زده و کالاهای موجود در آن را سوزانده است.)

۴- دسته چهارم روایاتی است که در آنها درباره کسانی که عادت به قتل ذمی‌ها یا بردگان دارند و یا نیش قبر را حرفه خود قرار داده‌اند و یا به جادوگری می‌پردازند، حکم به مجازات قتل داده شده است. آنچه در این چهار دسته روایات قابل دقت و توجه است این است که در هیچ کدام از آنها برای تحقق محاربه و افساد فی الارض، سلاح کشیدن به عنوان شرط تحقق جرم محاربه دانسته نشده است بلکه به عنوان یکی از مصادیق محاربه آورده شده است و مصادیقی از قبیل حمل شبانه سلاح، ایراد ضرب نسبت به دیگری و دزدی از خانه دیگران نیز مصادیق محاربه دانسته شده‌اند. (عاملی، بی تا، جلد ۱۸، باب حد محاربه)

علاوه بر روایات فوق نظرات برخی فقها قابل تأمل می‌باشد؛ مثلاً ابن جنید (ره) معتقد است که معتاد به قتل اهل ذمه به عنوان حد کشته خواهد شد نه به عنوان

قصاص، چون در زمین فساد بپا کرده و از این لحاظ در جایگاه محاربان است. (صادق‌منش، ۱۳۸۶-۱۳۸۵، ص ۴۸)

فاضل مقداد(ره) نیز معتقد است تجاوزگری به مال و ناموس مردم داخل در حکم محاربه است. (صادق‌منش، ۱۳۸۶-۱۳۸۵، ص ۵۰)

آیه‌الله علوی گرگانی از فقهای معاصر می‌گوید: «در مثل اسیدپاشی و دزدیدن کودک و شرارت [برای صدق عنوان محاربه] باید تعدد لحاظ گردد که عرفاً در حدی باشد که ایجاد ناامنی اجتماعی صدق کند.» (پایگاه اینترنتی آیت الله علوی حسینی گرگانی، باب محاربه)

آیه‌الله مکارم شیرازی نیز همان‌طور که بیان شد در صورت انجام اعمالی همچون قاچاق مواد مخدر، ایجاد گسترده مراکز فحشاء و... در منطقه مسلمان‌نشین در غیر کشور اسلامی حکم محاربه را جاری می‌داند.

امام خمینی(ره) در فرمان ۸ ماده‌ای مورخ ۱۳۶۱/۹/۲۵ می‌فرمایند:

«...آنچه ذکر شد و ممنوع اعلام شد در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است، که در خانه‌های امن و تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بی‌گناه کوچه و بازار و برای نقشه‌های خرابکاری و افساد فی الارض اجتماع می‌کنند و محارب خدا و رسول می‌باشند... اما کسانی که معلوم شود شغل آنان جمع مواد مخدر و پخش بین مردم است در حکم مفسد فی الارض و مصداق ساعی در ارض برای فساد و هلاک حرث و نسل است.»

آیه‌الله هاشمی شاهرودی نیز علی‌رغم اشکال به معتقدین به توسعه مفهوم محاربه و افساد فی الارض، در سخنرانی‌های مختلفی که به موضوع امنیت پرداخته است، به این بحث اشاره نموده است؛ از جمله می‌گوید:

«...بنابراین ناامنی اجتماعی از قبیل باندها و گروه‌های فساد که سعی در افساد و سوء استفاده از دختران و جوانان معصوم جامعه داشته، ایجاد چنین کانون‌های ناامنی اخلاقی اجتماعی، یک جرم عادی نیست... اما وقتی یک کانون فساد در جامعه شکل می‌گیرد، باندی تشکیل و سازمانی تاسیس می‌شود که اعضای آن مسوولیت پیدا می‌کنند

جامعه را به فساد اخلاقی بکشانند، اینجا موضوع فرق می‌کند. به فتوای بعضی علما، که فتوای قابل قبولی هم هست، این کار حکم محاربه را دارد و عامل آن مفسد است. این فقها عنوان افساد را یک عنوان مستقل می‌دانند و این قبیل افراد را مشمول حکم محاربه با خدا و رسول دانسته‌اند و همان مجازات‌های سنگین و سخت را برای آن تعیین کرده‌اند.

برخی از فقهای هم که این حکم را از آیه شریفه استفاده نکرده‌اند، باز حکم این چنین جرمی را با جرم فردی و شخصی متفاوت دانسته‌اند. این جرمی است که مفسد اجتماعی را به دنبال دارد، امنیت ناموسی جامعه را تهدید می‌کند، این جرم قطعاً مجازات سخت و سنگین‌تری دارد. فقه اسلام در اینجا دیگر چند ضربه شلاق و امثال آن را کافی ندانسته است. قانون نیز باید در اینجا مجازات‌های بسیار سنگین‌تری برای این جرایم سازمان‌داده شده و کانون‌های فساد که تهدیدکننده ناموس مردم و اخلاق جامعه است، در نظر بگیرد... جرایم خرد به احتمال به یک فرد و دو فرد ضربه می‌زنند، اما جرایم کلان به اخلاق کلان جامعه ضربه می‌زنند و جامعه را تهدید می‌کنند.» (صحیفه عدالت، ۱۳۸۵، جلد ۲، صص ۳۹۰ - ۳۸۸)

یکی از حقوق‌دانان معاصر معتقد است:

"جرایمی مانند تشکیل باندهای فحشا و منکرات... و تحریک و تشویق مردم به بی‌عفتی و هرزگی و امثالهم که همگی منجر به خروج از حالت اعتدال و میانه روی، که حرکت به سوی خداست، می‌شوند، از مصادیق افساد فی الارض هستند." (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۳۱)

ایشان سپس ادامه می‌دهد:

"چرا که اگر مصلحت یا مفسده‌ای که حکم تابع آن است، با دلیل قطعی به دست آید و ملاک حکم شرعی صریحاً بیان شده باشد، تعمیم حکم به موضوعات مشابه بلامانع است. لذا هر رفتاری که در زمین ایجاد فساد نماید، جرم مستلزم حد است، منت‌ها اگر مجازات منصوص داشته باشد، به همان نص باید عمل نمود و الا تحت عنوان کلی فساد قرار می‌گیرد. مقصود از "افساد فی الارض" با توجه به معنای لغوی آن هرگونه رفتاری است که موجب خروج جامعه از حالت تعادل و سلامت شود و در

نتیجه بسیاری از مواهب و نعمت‌های یک اجتماع سالم مانند: آزادی، عدالت، برابری در مقابل قانون و آرامش عمومی را تباہ سازد و منجر به اغتشاش و هرج و مرج فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی در جامعه گردد. از طرف دیگر ادعای عدم تعرض فقها به عنوان "افساد فی الارض" مطابق با واقعیت نیست. "(حبیب‌زاده، ۱۳۷۹، صص ۴۸-۴۹) نهایتاً مشاهده می‌شود که در هر دو فرض (جمع یا انفکاک دو عنوان محاربه و افساد فی الارض) امکان تسری عناوین فوق به جرایم علیه اخلاق حسنه با استناد به روایات و نظرات بسیاری از فقهاء، مقدور و ممکن است و مصادیق متعددی برای آن ذکر گردیده است.

جمع بندی

در پایان این نوشتار با توجه به نکات پیش گفته، یک جمع بندی از موضوع که دلالت بر امکان و بلکه ضرورت تسری عنوان افساد فی الارض به برخی جرایم علیه امنیت اخلاقی دارد، ارائه می‌گردد.

برای جمع بندی ابتدا چند مقدمه ذکر گردیده و سپس مطلب جمع بندی می‌شود.

۱- در ۵۰ آیه از آیات شریفه قرآن کریم عبارت فساد و افساد و مشتقات آن‌ها آمده است که عبارت "افساد فی الارض" و مشتقات آن در این آیات به معانی ای همچون نابود کردن کشاورزی و نسل، قتل انسان بی گناه، کم فروشی اجناس به مردم، سرقت، سحر، شرک، قطع رحم و... می‌باشد و یکی از معانی آن در آیه شریفه ۳۳ سوره مبارکه مائده، محاربه است _ نگارنده به این نظر معتقد است که محاربه یکی از مصادیق افساد فی الارض است _ و شاید مصداق اعلاى افساد فی الارض هم همان محاربه باشد.

نتیجه این که آیات متعددی از قرآن کریم افساد فی الارض را به معانی متفاوت دیگری استعمال کرده‌اند که حاکی از عدم انحصار مفهوم افساد فی الارض در محاربه می‌باشد.

۲- برخی مفسرین در تفسیر آیه مذکور، مصادیق افساد فی الارض در آیه را عناوینی همچون شرک، قطع طریق، زنا و غیر آن از اسباب قتل دانسته‌اند و افساد را منحصر در محاربه نمی‌دانند ولی محاربه را به بخاطر نوع خاص اقدامات مرتکب که

موجب ترس و وحشت مردم و سلب امنیت می‌گردد و در واقع مصداق اعلامی افساد است، مشمول مجازات‌های چهارگانه مذکور در آیه می‌دانند و معتقدند "واو" عطف مذکور در آیه شریفه ۳۳ دلالت بر مغایرت معطوف و معطوف‌علیه از لحاظ معنا و مصداق دارد و چون مجازات مفسد در آیه قبل بیان شده، مجازات‌های چهارگانه اختصاص به محارب دارد. (کاشانی، ۱۳۶۵، ص ۳۸۸ و فیض کاشانی، ۱۳۸۲، ص ۴۲۸)

۳- همان‌طور که قبلاً بیان شد،^{۲۵} برخی از فقها جرایم آدم‌ربایی، کفن‌دزدی، اعتیاد به کشتن اهل ذمه و عبید، آتش‌زدن منزل دیگری، احتیال، سحر، تبنیح و... را از مصادیق افساد فی‌الارض می‌دانند، در حالی که تعاریف مصطلح محارب از قبیل فردی که با تجرید سلاح موجب اخافه ناس بشود و... در مورد هیچ‌کدام از این عناوین صادق نیست و این نشانه نظر این فقها بر عدم انحصار مفهوم افساد فی‌الارض در محاربه است.

از سوی دیگر در بیان رابطه محاربه و افساد فی‌الارض گفته شد که چند نظر مشهور وجود دارد که یکی از آن‌ها محاربه و افساد فی‌الارض را در واقع یک عنوان می‌داند و افساد را تاکید محاربه می‌داند و نظرات دیگر با تعبیر متفاوت حاکی از آن هستند که محاربه، مصداق افساد فی‌الارض است که در هر حال نتیجه آن خواهد شد که افساد فی‌الارض دارای مصادیقی غیر از محاربه نیز باشد.

۴- در موضوع محاربه و به تبع آن افساد فی‌الارض باید به نظر آیه الله هاشمی شاهرودی که مقاله‌ای در این مورد نگاشته است،^{۲۶} توجه نمود که ایشان حد محارب و کیفری را که در آیه ذکر شده، مختص محارب اصطلاحی _ یعنی کسی که سلاح بکشد و به قصد ایجاد فساد در زمین مردم را بترساند _ می‌داند و مستنداً اطلاق عنوان افساد فی‌الارض را رد کرده و آن را منحصر در نص آیه می‌داند و غیر قابل تسری، (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۰) اما در عین حال عباراتی از مقاله ایشان ناظر به بحث را نقل کرده و در جمع‌بندی از آن استفاده می‌گردد.

ایشان معتقد است هرگاه فساد و جرم به گونه‌ای باشد که جنبه مکان بودن زمین که در استقرار، آرامش و سکونت آن متجلی است، از زمین سلب گردد یا در آن اختلال ایجاد شود، اینگونه فساد را می‌توان وضع خاصی برای زمین به شمار آورد و به اعتبار

آن گفت: زمین فاسد شده است و به عبارتی افساد فی الارض محقق شده است و اگر فساد در دیگر شئون زندگی انسان غیر از محل سکونت و استقرار و آسایش او باشد، چنین فساد، فساد در زمین نیست بلکه فساد جامعه و انسان است مگر این که برای واژه "ارض" در آیه شریفه معنای مجازی گسترده تری در نظر گرفته شود و کنایه از تمامی جوانب زندگی انسان دانسته شود که این محتاج قرینه است و چنین قرینه ای در کار نیست.

با توجه به این مقدمه می توان گفت صدق افساد در زمین به نظر ایشان متوقف بر دو امر است: یکی این که جرم انجام شده، اخلال در صفت بخصوصی باشد که زمین دارد و آن عبارت است از محل سکونت و استقرار و آسایش انسان و دوم این که اخلال در خصوصیت یاد شده ناشی از ظلم و تجاوز به دیگران باشد، نه این که انسان ها به میل و اختیار خود کاری را انجام دهند که سبب اخلال در زندگی و استقرارشان در زمین شود.

از سوی دیگر تجاوز به حقوق یک نفر نیز اگر به گونه ای باشد که موجب اخلال در امنیت محل شود، مصداق فساد در زمین است. البته در تحقق فساد در زمین شرط است که تجاوز جنبه شخصی نداشته باشد و متوجه شخصی معین و از روی دشمنی شخصی با او نباشد، بلکه تجاوز باید متوجه همه ساکنان یک محل بوده باشد، اگرچه فقط در مورد یک نفر عملی شده باشد. لذا اختصاص داشتن معنای فساد به مواردی که تجاوز، قتل و غارت، آشکار و مشهور و گسترده و شایع میان مردم باشد، نادرست است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۱)

۵- در بخش های قبلی اشاره شد که احکام و قوانین اسلامی با تمام تنوع موجود در آن مشتمل بر مصلحت های معتبری است که به خاطر وجود آنها قانونگذاری شده است و هیچ حکمی را در اسلام نمی توان یافت که در آن مصلحتی نباشد هر چند آن مصلحت و دلیل جعل قانون، بر مردم پوشیده بماند. در عین حال اگرچه به نظر اکثر قریب به اتفاق مسلمانان، احکام شرع تابع مصالح و مفساد واقعی هستند و مصالح و مفساد به منزله علت موجد _ دلیل ایجاد _ نیستند بلکه علت غایی _ هدف نهایی _ محسوب می شوند و علت العلل اراده خداوند است، لکن خداوند بدون در نظر گرفتن

مصالح بندگان حکمی را جعل نمی‌کند و چون این احکام تابع مصالح و مفسدات واقعی هستند و این مصالح و مفسدات بر حسب اختلاف زمان و مکان و شرایط تغییر می‌کند، قهراً حکم هم به تبعیت از آن شرایط، دگرگون می‌شود. البته بحث ثابتات و متغیرات و تغییرات ملاک‌ها و احکام، بحث خاص خودش را دارد که محل بحث آن اینجا نیست.^{۲۷}

آن‌چه به عنوان مصالح معتبر در واقع مصالح کلیه انسان‌هاست و نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها را برآورده می‌سازد عبارتند از: مصلحت نفس، عقل، دین، ناموس و مال که عمده قوانین برای حفظ و حمایت این مصالح جعل گردیده‌اند و ملاک جرم‌انگاری در اسلام غالباً تعدی و تجاوز نسبت به این اصول پنجگانه است^{۲۸} و این بحث البته از بدیهیات عقلی است و هر خردمند بی‌غرضی آن را تأیید می‌کند و وضوح آن همچون حسن صدق و قبح کذب، غیرقابل انکار است.

البته باید توجه نمود منافع ناشی از این جرم‌انگاری و مجازات در ظاهر به زیان عده‌ای خواهد بود و در عین حال ممکن است امری به ظاهر زیانبخش جلوه نماید ولی در واقع سودمند باشد و بالعکس. و نکته آخر اینکه مطلب مهم در این جرم‌انگاری و مجازات‌ها، مصالح است نه منافع و چه بسا مصلحت یک فرد یا گروه در ظاهر، منفعت آن‌ها نباشد.

با توجه به این مقدمات پنجگانه، ادعای ابتدای فصل تکرار می‌گردد که اشاعه فحشاء در برخی موارد و دامن‌زدن سازمان‌یافته به ترویج بی‌بندوباری که دشمنان با قصد براندازی به دنبال آن هستند، مصداق افساد فی الارض است.

نکته اینجا است که اگر افساد فی الارض مذکور در آیه شریفه ۳۳ سوره مبارکه مائده، صرفاً نقش تأکیدی داشته باشد، نتیجتاً باید به این نکته قائل شد که افساد فی الارض تنها و تنها در صورتی محقق می‌شود که فردی با سلاح کشیدن و ترساندن مردم سعی در فساد در زمین نماید و اگر کسی بدون این دو قید؛ یعنی تجرید سلاح و اخافه ناس؛ هر فعلی را مرتکب شود، نمی‌تواند به عنوان مفسد فی الارض تحت تعقیب و مجازات قرار گیرد و از سوی دیگر مجازات کسی که با رعایت دو شرط فوق مشمول عنوان مفسد فی الارض و محارب قرار گیرد، یکی از مجازات‌های چهارگانه؛

قتل، صلب، قطع دست و پای خلاف و نفی؛ خواهد بود و نمی‌شود کسی مفسد فی الارض باشد و مجازاتی غیر از این چهار مجازات داشته باشد.

اما مسأله اصلی همین‌جا است که این ادعا قابل قبول نیست زیرا:

اولاً: دقیقاً عنوان مفسد فی الارض و مشتقات آن به همین صورت _ بدون دربرداشتن معنای محاربه _ در حدود ۵۰ آیه قرآن استعمال شده است^{۲۹} که نشان می‌دهد افساد فی الارض منحصر در معنای محاربه نیست و مصادیق دیگری نیز دارد. ثانیاً: خیلی از مفسرین^{۳۰} با رد این ادعا که عنوان افساد فی الارض در آیه مذکور تأکید محاربه باشد، معتقدند که محاربه مذکور در ماده، مصداق اعلائی افساد فی الارض است و مجازات‌های مذکور در آیه شریفه فقط به این نوع خاص از افساد فی الارض یعنی محاربه مربوط است و حکم مفسد فی الارض، در آیه شریفه^{۳۲} (آیه قبل در مورد قتل) بیان شده است.

ثالثاً: بسیاری از فقها تأکیدی بودن افساد فی الارض برای محاربه را قبول ندارند و محاربه را مصداق افساد فی الارض می‌دانند و به همین خاطر در مورد بعضی عناوین همچون آدم‌ربایی و . . . حکم به مجازات مرتکب از باب افساد فی الارض می‌کنند و انحصار افساد در محاربه را قبول ندارند.^{۳۱}

رابعاً: وجود مصالح معتبر در جرم‌انگاری در اسلام و اختیارات حاکم اسلامی ایجاب می‌نماید در صورتی که در هر زمان عناوین مجرمانه جدید، با حدود و ثغور متفاوت و اهداف و انگیزه‌های گوناگون علیه هر یک از مصالح معتبر پنجگانه بوجود آمد، اقدام به جرم‌انگاری نماید و طبیعی است که هرچه اثرات جرم فراگیرتر و شایع‌تر باشد و انگیزه آن فاسدتر و مصلحت مورد خطر مهمتر، باید جرم‌انگاری دقیق‌تر و مجازات شدیدتر و تدابیر جدی‌تر باشد.

با مراجعه به آیات شریفه قرآن، روایات و نظرات فقها این نتیجه آشکار می‌شود که اگر جرایمی علیه مصالح معتبر انجام شود که امنیت و سلامت نظام جامعه اسلامی را به هم بریزد و قصد براندازی یا ضربه‌زدن به نظام با علم به مؤثر بودن این رفتار در مقابله با نظام اسلامی هم در مرتکبان وجود داشته باشد، بهترین عنوان برای مرتکبین این جرایم مفسد فی الارض است.

در اینجا به نظر آیه‌الله شاهرودی اشاره می‌گردد و این‌گونه سؤال می‌شود که اگر کسی با عمل خویش از قبیل ترغیب برخی دختران و پسران فریب‌خورده یا مغرض به پوشش‌های مستهجن و آرایش‌های زننده، افراد و ساکنان یک محله را آنچنان دچار محذور نمود که ساکنان متدین آن محله نه خود و نه همسران و نه فرزندان‌شان بخاطر پرده‌داری و حرکات نامناسب این افراد نتوانستند از منزل خارج شوند و هنگام خروج برای امور ضروری از قبیل کار و خرید با مزاحمت‌های این پسران و دختران مواجه شدند، نمی‌توان گفت همان فساد در زمین که عبارت بود از زایل شدن استقرار یا آرامش یا سکونت محقق شده است؟

اگر کسی بصورت مخفیانه از مراسم عروسی، جشن تولد، میهمانی خانوادگی، سالن ورزشی بانوان و... فیلم و عکس تهیه نمود و سپس آن را در سطح وسیع در سطح جامعه توزیع نمود و زندگی را برای یک فرد در یک محله، شهر و حتی یک کشور غیرممکن ساخت، آیا این اشاعه فحشاء، از بین بردن ویژگی استقرار یا آرامش و یا سکونت زمین برای آن فرد نیست؟

اگر کسی با علم به اینکه یکی از برنامه‌های اساسی غرب برای براندازی نظام اسلامی _ که البته یک خواب غیرقابل تعبیر بوده، هست و خواهد بود _ ترویج فساد و بی‌بندوباری در بین جوانان است، اقدام به تشکیل گروهی برای تولید و توزیع لباس‌های مستهجن با علامات و نقش‌های شهوت‌زا یا فیلم‌ها و تصاویر غیراخلاقی نمود و با استفاده از این شبکه تولید و توزیع _ بصورت علنی برای لباس و غیرعلنی برای فیلم و عکس _ اخلاق جوانان یک کشور را مورد تهدید قرار داد، این فرد به سکونت یا آرامش یا استقرار زمین لطمه نزده و آن را زایل نکرده است؟

به صورت کلی‌تر، اصولاً در صورت به خطر افتادن کدام یک از انواع امنیت می‌توان بحث فساد فی‌الارض را مطرح کرد؟ به عبارت دیگر سکونت، آرامش یا استقرار زمین با به خطر افتادن امنیت جانی زایل می‌شود یا امنیت اخلاقی یا امنیت روانی یا امنیت فرهنگی یا امنیت اقتصادی یا امنیت... و در نتیجه بحث فساد فی‌الارض مطرح می‌شود؟

چگونه است که اگر کسی در یک محله کوچک و دورافتاده با در دست گرفتن یک چاقو و سروصدا کردن و قلدری، پول یک نفر از ده نفر حاضر در جمع را بگیرد، مفسد فی الارض است، اما کسی که با قاچاق میلیون‌ها دلار کفش‌های غیر مرغوب چینی علاوه بر تخلف (قاچاق) و از بین بردن پول خریداران (به خاطر عدم کیفیت کالا) زندگی و سرمایه هزاران تولیدکننده مواد اولیه، تولیدکنندگان کفش داخلی و توزیع‌کنندگان آن را از بین می‌برد و موجب بیکاری هزاران نفر می‌شود، مفسد فی الارض نیست؟ یا کسی که با ترویج سازمان‌یافته فساد اخلاقی موجب اشاعه فحشاء می‌شود و هزاران جوان را فاسد می‌کند، مشمول عنوان مفسد فی الارض نمی‌شود؟

شاید اشکال در تلقی ادعای مفهوم متواطی (صفر و صدی) و مجازات واحد برای اعمال فوق، قانونگذار را مجبور به عقب‌نشینی نماید، اما این نکته نیز حل شده است، بخاطر اینکه اولاً: مفهوم فساد یک مفهوم مشکک؛ دارای سلسله مراتب؛ است نه متواطی و می‌توان با توجه به شدت و حدت آن تصمیم گرفت که این عمل با این تعریف مصداق افساد فی الارض است یا نه، عمل خلافی است که طبیعتاً درصدی از فساد را که جزء لاینفک همه تخلفات است، با خود همراه دارد ولی به درجه افساد فی الارض نرسیده است و طبیعتاً این حد و میزان با تعریف دقیق افساد فی الارض و تعیین حدود لازم در هر جرم برای اطلاق این عنوان قابل حل است، ثانیاً: در صورتی که عملی به حدی برسد که اطلاق عنوان افساد فی الارض به آن بشود، مجازاتش اعدام خواهد بود و در غیر این صورت جزء جرایم تعزیری خواهد بود که مجازات آن به صلاح‌دید حاکم با توجه به شدت جرم تعیین خواهد شد و استفاده از نظر مفسرین در تفسیر آیه شریفه ۳۲ سوره مبارکه مائده نیز موید این مطلب می‌باشد.

بنابراین مشخص می‌شود که نه تنها اشکالی و مشکلی در جرم‌انگاری اشاعه فحشاء؛ در مواردی خاص از قبیل مسائل مربوط به ناموس مسلمانان و در سطح وسیع؛ و ترویج بی‌بندوباری سازمان‌یافته به عنوان مفسد فی الارض وجود ندارد، بلکه با توجه به قرائن باید صرفاً از همین عنوان برای برخورد با این مجرمان استفاده نمود. شایان ذکر است که اگر مروجین بی‌بندوباری در کشور بصورت سازمان‌یافته، نیت براندازی نظام از این طریق را نیز داشته باشند، چه بسا بتوان حتی به عنوان قیام‌کننده علیه

حکومت اسلامی (باغی) با آن‌ها برخورد کرد که آیه الله مکارم شیرازی نیز چنین نظری دارد. (پایگاه اینترنتی معظم له)

در پایان به ذکر نمونه‌ای از جرم‌انگاری افساد فی الارض برای قاچاقچیان مواد مخدر که توسط حضرت امام (ره) صورت پذیرفته است، به عنوان موید نتیجه‌گیری اشاره می‌گردد.

دادگاه عالی انقلاب بخاطر اختلاف نظر قضات دادگاه عالی انقلاب مطلبی را به شرح ذیل از محضر حضرت امام (ره) سؤال می‌نماید:

سؤال: تریاک که دارای منفعت عقلانی است و مصارف مشروعی نیز دارد ولی از جانب دولت اسلامی خرید و فروش و هرگونه انتقال آن در کشور ممنوع اعلام شده، آیا خریدار و فروشنده مالک عوض و معوض می‌شوند، و نهی دولت اسلامی فقط جنبه تحریمی دارد و فساد معامله را همراه ندارد، یا آن‌که این نهی موجب فساد هم می‌شود که در این صورت فروشنده مالک عوض نشده و حاکم طبق احکام (مقبوض به عقد فاسد) عمل کند و گاهی به جهت مجهول بودن مالک ثمن آن را استرداد نماید؟ همچنین در قاچاق تریاک که فی‌الجمله دارای منافع مشروع است، در چه حدی (افساد فی الارض) بر آن صدق می‌کند؟

جواب حضرت امام (ره): باسمه تعالی، تخلف از منع دولت نباید بشود ولی حکم وضعی ندارد. فساد در صورتی است که مواد مخدره پخش شود بطوری که موجب ابتلاء بسیاری شود یا به قصد این عمل یا با علم به این اثر.

در این جواب نکته قابل توجه آن است که حضرت امام (ره) اولاً: پخش مواد مخدر را به صورت مطلق باعث شمول عنوان فساد می‌شمرند و وجود قصد در مرتکب را مساوی و هم‌وزن علم او به اثر عملش می‌دانند و ثانیاً: تحقق اثر در خارج را شرط صدق عنوان فساد نمی‌دانند.

البته بخشنامه‌های دادستان کل کشور و احکام دادگاه‌های انقلاب در زمان حضرت امام (ره) که تشکیل باندهای فحشاء و ارتشاء و موارد مشابه را مصداق افساد فی الارض دانسته‌اند، نیز موجود است که از حوصله بحث خارج می‌باشد.

1 – organized crime.

۲- کنوانسیون ملل متحد علیه جرایم سازمان یافته فراملی مصوب ۲۰۰۰، ماده ۲، بند الف.

3 - Subversive Person.

۴- برای مطالعه بیشتر در این مورد، ر. ک: مرتضی قمری وفا، براندازی در سکوت، تهران،

انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۴ به بعد.

۵- "انما جزاءالذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخره عذاب عظیم."

۶- سوره مبارکه اسراء، آیه شریفه ۴.

۷- سوره مبارکه مومنون، آیه شریفه ۷۱.

۸- سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۱۱.

۹- سوره مبارکه یونس، آیه شریفه ۸۱.

۱۰- سوره مبارکه اعراف، آیه شریفه ۱۲۷.

۱۱- سوره مبارکه مومن، آیه شریفه ۲۶.

۱۲- سوره مبارکه کهف، آیه شریفه ۹۴.

۱۳- سوره مبارکه روم، آیه شریفه ۴۱.

۱۴- سوره مبارکه نمل، آیه شریفه ۳۴.

۱۵- سوره مبارکه اعراف، آیه شریفه ۵۶.

۱۶- یعنی وقتی حکمی به یک وصف معلق و وابسته می شود این وصف علت آن حکم می باشد.

۱۷- "... من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا. . . ."

۱۸- برای مطالعه بیشتر در این مورد، ر. ک: غلامحسین الهام، بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و قوانین موضوعه، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره دهم، سال

- ۱۳۷۳، همچنین سید محمد حسن مرعشی شوشتری، افساد فی الارض از دیدگاه قرآن و روایات و عقل، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره دوم، زمستان ۱۳۷۰.
- ۱۹- "ان امیرالمومنین اتی برجل قدباع حرا فقطع یده."
- ۲۰- فیها اربعه حدود. . . اما ما ذکر من ان القطع لیس حداً بل للفساد.
- ۲۱- "من باع حره زوجه او اجنبیه قطع لفساده فی الارض."
- ۲۲- "لانه مفسد فی الارض بارتکاب قتل من حرم الله قتله."
- ۲۳- "فان کان معتاداً لقتل الرقیق مصراً علیه قتل لفساده فی الارض لا علی وجه القصاص"
- ۲۴- "انه من المفسدین فی الارض."
- ۲۵- این بحث در قسمت امکان تسری عنوان افساد فی الارض به جرایم علیه اخلاق مورد اشاره قرار گرفت.
- ۲۶- این مقاله تحت عنوان "محارب کیست؟ محاربه چیست؟" در کتاب بایسته‌های فقه جزا توسط نشر میزان در سال ۱۳۷۸ به چاپ رسیده است.
- ۲۷- برای مطالعه بیشتر در این مورد، ر. ک: مرتضی مطهری، اسلام و نیازهای زمانه، انتشارات صدرا، تهران، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۳.
- ۲۸- این که گفته شد عمده قوانین، بدین جهت است که ممکن است گفته شود برخی مصالح همچون حفظ محیط زیست را نمی‌شود در این مصالح پنجگانه مندرج دانست که البته بحث آن از حوصله این تحقیق خارج است.
- ۲۹- این آیات در بحث مستندات قرآنی افساد فی الارض مورد اشاره قرار گرفت.
- ۳۰- همچون فیض کاشانی(ره)، ملا فتح الله کاشانی(ره) و... .
- ۳۱- فقهایی همانند شیخ طوسی(ره)، شهید ثانی(ره)، ابن ادریس(ره)، محقق حلی(ره) و...

منابع

قرآن کریم

فارسی

الف: کتب

آقا بابایی، حسین (۱۳۸۶)، بررسی فقهی - حقوقی جرم براندازی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

حبیبزاده، محمدجعفر (۱۳۷۹)، محاربه در حقوق کیفری ایران، تهران: دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.

خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، ترجمه اسلامی، علی، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.

سلیمی، صادق (۱۳۸۲)، جرایم سازمان یافته فراملی، تهران: انتشارات تهران صدا.

صحیفه عدالت (۱۳۸۵)، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.

قمری وفا، مرتضی (۱۳۸۱)، براندازی در سکوت، تهران: انتشارات کیهان.

محمدی گیلانی، محمد (۱۳۷۹)، حقوق کیفری در اسلام، تهران: نشر سایه.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، اسلام و نیازهای زمان، تهران: انتشارات صدرا.

معظمی، شهلا (۱۳۸۴)، جرم سازمان یافته و راهکارهای مقابله با آن، تهران: نشر دادگستر.

معین، محمد (۱۳۷۹)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

میر محمد صادقی، حسین (۱۳۸۶)، حقوق جزای بین الملل، تهران: نشر میزان.

نعناکار، مهدی (۱۳۷۷)، افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعه، تهران: انتشارات مرسل.

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸)، بایسته های فقه جزا، تهران: نشر میزان.

ب: مقالات، پایان نامه ها، رسالات، تقریرات و تحقیقات درسی

الهام، غلامحسین (۱۳۷۳)، بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و قوانین

موضوعه، مجله قضائی و حقوقی دادگستری، شماره دهم.

مرعشی شوشتری، سید محمدحسن (زمستان ۱۳۷۰)، افساد فی الارض از دیدگاه قرآن

و روایات و عقل، مجله قضایی و حقوقی دادگستری.

واربرتون، نیکل (تیر ۱۳۸۰)، مسائل فلسفه سیاسی و نقدی بر آنها، ترجمه ناظرزاده کرمانی، فرناز، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۱۶۶ - ۱۶۵. شمس ناتری (۱۳۸۰)، سیاست کیفری ایران در قبال جرایم سازمان یافته، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس.

صادقمنش، جعفر (سال تحصیلی ۱۳۸۶ - ۱۳۸۵)، تحقیق درس آیات الاحکام، مقطع دکتری دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، نیمسال اول.

مهدوی ثابت، محمد علی (سال تحصیلی ۱۳۸۶ - ۱۳۸۵)، تقریرات درس حقوق جزای بین الملل، مقطع دکتری دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، نیمسال اول.

نجفی ابرنآبادی، علی حسین (سال تحصیلی ۱۳۸۰ - ۱۳۷۹)، تقریرات درس جرم شناسی، مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی (ره)، نیمسال اول. همو (سال تحصیلی ۱۳۸۵ - ۱۳۸۴)، تقریرات درس جرم شناسی (بزهکاری اقتصادی)، مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی (ره)، نیمسال اول.

عربی

اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس) (۱۴۱۶ ه.ق)، مجمع الفوائد و البرهان، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

جبیبی العاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۰۳ ه.ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (ابوالصلاح) (۱۴۰۰ ه.ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان: مکتبه امام امیرالمومنین (علیه السلام).

حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (محقق) (۱۴۰۳ ه.ق)، شرائع الاسلام، بیروت: دارالاضواء.

حلی، ابومنصور حسن بن یوسف بن علی بن المطهر (علامه) (۱۴۱۲ ه.ق)، مختلف الشیعه، قم: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه.

حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ ه.ق)، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمیه. خوانساری، سید احمد (۱۳۹۴ ه.ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، تهران: مکتبه الصدوق.

- راغب اصفهاني، ابوالقاسم حسين بن محمد (بي تا)، مفردات الفاظ القرآن (المفردات في غريب القرآن)، بيروت: دارالكتب العربي.
- سيوري، جمال الدين مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد) (١٣٨٤هـ.ق)، كنز العرفان في فقه القرآن، تهران: مكتب مرتضوى.
- همو (فاضل مقداد) (١٤٠٣هـ.ق)، نضد القواعد الفقهيه، قم: انتشارات كتابخانه آيه الله مرعشى (ره).
- طباطبائي، السيد محمد حسين (١٣٧٢)، الميزان في تفسير القرآن، تهران: انتشارات دارالكتب الاسلاميه.
- طبرسي، ابوعلی فضل بن الحسن (١٤٠٦هـ.ق)، مجمع البيان لعلوم القرآن، بيروت: دارالمعرفه.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (شيخ الطائفة) (١٣٩٠هـ.ق)، النهايه، بيروت: دارالكتب العربي.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (شيخ الطائفة) (١٤٠١هـ.ق)، تهذيب الاحكام، بيروت: دارالتعارف.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (شيخ الطائفة) (١٤١٦هـ.ق)، الخلاف في الاحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- عاملی، محمد بن حسن بن علی الحر (بی تا)، وسائل الشيعه الى تحصيل الشريعه، با تحقيق الرباني الشيرازي، عبدالرحيم، بيروت: داراحياء التراث العربي.
- فاضل لنكراني، محمد (١٤٠٦هـ.ق)، تفصيل الشريعه في شرح تحرير الوسيله (كتاب الحدود)، قم: المطبعه العلميه.
- فيض كاشاني، محسن (١٣٨٢)، وافي، قم: مكتبه آيه الله مرعشى (ره).
- كاشاني، ملا فتح الله (١٣٦٥)، منهج الصادقين، به تصحيح ابوالحسن شعراني، تهران: انتشارات اسلاميه.
- مرواريد، علي اصغر (١٩٩٠م)، سلسله الينابيع الفقهيه، بيروت: دار الفكر.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (شيخ) (١٤١٠هـ.ق)، المقنعه، قم: انتشارات جامعه مدرسين.

معلوف، لوئیس (۱۹۹۶م)، المنجد فی اللغة، تهران: نشر پرتو انتشارات پیراسته
مکی العاملی، ابو عبدالله محمد بن جمال الدین (شهید اول) (بی تا)، الدروس، قم:
انتشارات صادقی.

موسوی خمینی، السید روح الله (امام) (۱۴۰۳.ق)، تحریر الوسیله، قم: نشر اعتماد.
موسوی الخوئی، السید ابوالقاسم (بی تا)، مبانی تکمله المنهاج، النجف الاشرف:
مطبعه الآداب.

موسوی کرمانی، سیدحسین و دیگران (۱۳۸۹.ق)، ایضاح الفوائد فی شرح القواعد،
تهران: مؤسسه اسماعیلیان.

مومن قمی، محمد (۱۴۱۵.ق)، کلمات سدیده، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
نجفی، محمد حسن (۱۳۹۸.ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: المکتبه
الاسلامیه.

انگلیسی

Abadinsky , Howard(2000), organized crime 6th ed , wards worth , USA .

پایگاه های اینترنتی.

[www. Makaremshirazi. org](http://www.Makaremshirazi.org)

[www. almazaheri.ir](http://www.almazaheri.ir)

[www. gorgani.ir](http://www.gorgani.ir)

